

فرهنگ

تأثیر

بر برخی از ساختارهای زبان و نقش الگوسازی در آموزش آن‌ها

چکیده فارسی

این مقاله درباره نقش الگوهای دستوری (Patterns) در آموزش برخی از مفاهیم خاص در زبان انگلیسی بحث می‌کند. مبانی نظری این بحث عبارت است از تئوری‌های زبان‌شناسی مبنی بر این که بیان آدمی زائیده تفکر او است و تفاوت زبان‌ها در بیان برخی از مفاهیم یکسان به علت تفاوت الگوهای فکری است که این امر خود از تفاوت فرهنگ‌ها ناشی می‌شود. فراگیران زبان انگلیسی به علت عدم آشنایی با این موضوع، چنین مفاهیمی را معمولاً با کلمات انگلیسی، ولی در قالب ساختارهای فارسی بیان می‌کنند که نتیجه، چیزی جز جملاتی غیرقابل قبول برای انگلیسی‌زبان‌ها نیست. از این رو توصیه می‌شود مدرسان زبان انگلیسی در برخورد با چنین مواردی، با استفاده از اصول تحلیل مقابله‌ای، تفاوت‌های ساختاری دو زبان را که ناشی از تفاوت‌های فکری-فرهنگی است، برای محصلان به صورت الگوهای دستوری ترسیم کنند تا آن‌ها زبان را نه تنها به طور صحیح (Grammatically Correct)، بلکه به طور قابل قبول (Socially Appropriate) نیز به کار برند. این توصیه در جهت تسهیل امر یادگیری، ارتقای بینش زبانی فراگیران و نیز بهبود کیفیت تدریس زبان انگلیسی در مدارس ایران است.

مقاله حاضر با برگزیدن دو مثال از مفاهیم مشترک در دو زبان فارسی و انگلیسی، تدریس زبان از طریق الگوسازی را نشان می‌دهد.

کلیدواژگان: الگوسازی، تفاوت فرهنگ‌ها، تحلیل مقابله‌ای، الگوهای دستوری.

Abstract

The present article deals with the role of linguistic patterns in the teaching of certain English concepts. Reviewing the linguistic theories that hold language is born of thinking and that variation among languages is due to cultural difference, the article comes to the conclusion that the difference between English and Persian in expressing the same concepts is caused by different modes of thinking in the two languages. Unaware of this fact, Iranian learners of English often make wrong utterances of certain concepts. The mistake students commonly make in this case is that of expressing Persian thoughts in English words, producing utterances that are perhaps understandable but certainly unacceptable to English native speakers. English teachers are, accordingly, advised to approach the problem with an elaborate contrastive analysis of English and Persian equivalent sentences that are differently structured by virtue of cultural differences. The insight given by the technique helps students produce sentences that are not only grammatically correct but socially appropriate as well. Adopting two concepts, among many, the article provides an example of how such concepts may be taught through patternization. The aim is, herein, to give cultural-Linguistic illumination and to improve language teaching in Iranian schools.

Key Words: linguistic patterns, contrastive analysis, cultural differences, grammatically correct, socially appropriate, patternization

یکی از مقوله‌هایی که یادگیری و کاربرد موفق آن صرفاً از طریق مطالعه کتب موجود ممکن نیست و به ممارست عملی و ممتد نیاز دارد، زبان خارجی است. از این لحاظ می‌توان یادگیری یک زبان خارجی را به رانندگی یا برخی از ورزش‌ها مانند شنا شبیه کرد. با این تفاوت که یادگیری رانندگی یا شنا معمولاً توسط دانش قبلی فرد از ورزش‌ها و فعالیت‌های دیگر مختل نمی‌شود؛ درحالی که یادگیری یک زبان خارجی با مانعی به نام پیش‌زمینه ذهنی فرد از زبان مادریش روبه‌رو است.

اختلال مذکور به این نحو اتفاق می‌افتد: فردی که سعی در یادگیری و به کار بردن فرم‌های یک زبان خارجی را دارد، معمولاً تحت تأثیر آگاهی از فرم‌های مشابه در زبان مادریش و انتقال^۲ الگوهای فکری آن زبان، جملاتی را در زبان دوم تولید می‌کند که گرچه مفهوم است، ولی قابل قبول و منطبق با الگوی فکری اهل آن زبان نیست. مثلاً فارسی‌زبانانی که سعی در یادگیری انگلیسی دارند، ممکن است در مراحل ابتدایی و حتی متوسطه عباراتی از قبیل:

I and you....

My father and mother....

I enjoyed from the film.

Don't be tired.

My watch is sleeping.

به زبان بیاورند که برخی مفهوم، ولی غیر مصطلح و برخی کاملاً نامفهوم و گیج‌کننده هستند. تمام این موارد را می‌توان به ترجمه لفظ به لفظ مفاهیم زبان مادری استناد کرد (نیومارک، ۱۹۸۸) و این، چیزی جز انتقال فکر فارسی در قالب کلمات انگلیسی نیست.

ناآشنایی فراگیران با طرز فکر حاکم بر زبان انگلیسی، نه تنها تولید جملات آن زبان را به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه آن‌روی سکه را نیز دربرمی‌گیرد و آن، فهم نامناسب جملات صادر شده از انگلیسی‌زبانان است.

به علت فراگیر بودن این نقیصه و بخصوص در مواردی که یادگیری یک زبان خارجی با ریشه‌ای متفاوت از زبان مادری مد نظر است، آموزش الگوهای فکری از دیرباز مورد توجه نظریه پردازانی مانند جسرسون (۱۹۰۴) بوده است. وی عقیده دارد که مهم‌ترین هدف در آموزش یک زبان خارجی، احتمالاً دسترسی به قالب‌های فکری یک ملت بیگانه است که شیوه بیان مطالب توسط آن ملت را تعیین می‌سازد. این عقیده هنوز هم در محافل زبان‌شناسی به قوت خود باقی است؛ مثلاً تارون و یول (۱۹۸۹) و سلسی-موریسا (۱۹۹۱) با اشاره به وجود پدیده انتقال در یادگیری زبان خارجی و اختلاف قابل توجه زبان‌ها در

بیان اندیشه‌ها معتقدند: ساختارهای دارای بار فرهنگی باید در کلاس به طور واضح ارائه شوند و مورد تمرین قرار گیرند تا معیارهای زبانی^۳ آن‌طور که در اجتماع آن زبان متداول است، در ذهن محصلان نقش بندد. همچنین براون (۱۹۹۴) با اشاره به تعامل بین زبان و تفکر، مطالعه ساختارهای یک زبان را وسیله‌ای جهت دستیابی به سازماندهی فکری متکلمان آن زبان می‌داند. وی معتقد است: در مواردی که مفاهیمی به طریقی خاص در یک زبان خارجی بیان می‌شوند، وظیفه معلم ارائه و آموزش طرق جدیدی از فکر کردن به محصلان است.

این سؤال که: «آیا فراگیران ابتدا باید زبان را تا عمق کافی یاد بگیرند تا بتوانند بر فرهنگ آن زبان دست یابند و یا این که تلاش در دستیابی به الگوهای فکری و فرهنگی به بیان صحیح مفاهیم در آن زبان منجر خواهد شد؟» بحث علمای علم زبان‌شناسی بوده است. متقدمانی از قبیل ورف (۱۹۵۶) و سایپر (۱۹۲۱) معتقدند که سیستم زبان به کمک قواعد دستوریش به سیستم فکری انسان شکل می‌دهد و زبان نه تنها وسیله‌ای برای بیان مفاهیم، بلکه موجد و مولد آن مفاهیم نیز می‌باشد. به عبارتی، فکر انسان زاده زبان او است. نظریات جدید و غالب بر این امر اشاره دارند که نه تنها فکر از زبان مستقل می‌باشد، بلکه زبان وابسته به طرز تفکر است و عناصر زبانی به عنوان وسیله‌ای برای بیان و القای آن افکار عمل می‌کنند پینکر، استین برگ، هادسن (۱۹۹۴، ۱۹۸۲، ۱۹۸۰). وجود زوایای دید مختلف در یک زبان، وجود نظریات و افکار مشترک در زبان‌های مختلف، وجود افرادی بدون قدرت تکلم (کر و لال) ولی دارای قدرت تفکر و وجود افراد چند زبان ولی دارای دید واحد، همگی استدلالی در جهت اثبات نظریه جدید هستند؛ یعنی تقدم و تأثیرگذاری فکر بر زبان و نه بالعکس. عقیده یول (۱۹۹۶) کامل‌کننده مبانی نظری این مقاله است. طبق گفته وی، اختلاف زبان‌ها را باید در اختلاف فرهنگ‌ها جست‌وجو کرد؛ فرهنگ‌هایی که خود شکل گرفته از تجارب زندگی و شکل‌دهنده به افکار و ادراکات انسان‌ها هستند.

هدف و روش تحقیق

اکنون می‌توان پی برد که وجود اختلاف بین زبان‌ها از نظر شیوه تفکر و بیان مفاهیم یکسان و بی‌اطلاعی محصلان از این اختلاف، می‌تواند منشاء بسیاری از خطاهای زبانی شود. آشنا کردن محصلان در این زمینه، باعث می‌شود که آن‌ها دلیل خطاهای خود را بفهمند و در نتیجه، از تکرار آن خودداری کنند. در این راستا، می‌توان از وجود فرمول یا الگوهای دستوری^۴ موجود در هر زبان بهره برد و با آن برخی از مفاهیمی را که دارای بار فرهنگی هستند و از دیدگاه خاص یک زبان بیان می‌شوند، به

صورت فرمول شده در قالب یا الگوهایی خاص بیان کرد. این الگوها، طبق نظر ریورس (۱۹۸۱)، رابطه عناصر جمله را به طور قابل مشاهده‌ای به محصلان ارائه می‌دهد و به آن‌ها می‌فهماند که چگونه برخی از معانی را به رشته کلام در بیاورند. با توجه به مطالب فوق و به منظور ارائه چارچوبی جهت تدریس الگوهای زبان به طور مقابله‌ای و آشناسازی فراگیران زبان انگلیسی با قسمتی از الگوهای فکری و زوایای دید انگلیسی و کمک به آن‌ها در فهم اختلاف بیان مفاهیم در دو زبان فارسی و انگلیسی و در راستای گفته مشهور فرایز (از پیشگامان تحلیل مقابله‌ای مدرن) که می‌گوید: «مؤثرترین مواد برای آموزش زبان دوم، موادی هستند که براساس یک توصیف علمی از زبان مورد آموزش که خود با توصیفی مشابه از زبان مادری زبان‌آموز مورد مقایسه قرار گرفته است، استوار باشد» (۱۹۴۵: ۱۹). این مقاله دو مفهوم رایج و مشترک در هر دو زبان را برگزیده است و با مثال‌های مختلف ارائه می‌دهد؛ مفاهیمی که در فارسی و انگلیسی از دیدگاه‌های متفاوت و در نتیجه با دو ساختار دستوری متفاوت ابراز می‌شوند.

جملاتی که با ستاره (*) مشخص شده‌اند، در حقیقت ساختارهای اشتباه یا غیرمتداولی هستند که معمولاً توسط فراگیران ایرانی بیان شده‌اند و صرفاً حاصل ترجمه لفظ به لفظ مفهوم مورد نظر در فارسی هستند. بلافاصله بعد از هر جمله اشتباه، شکل صحیح و رایج آن ارائه شده است تا مقایسه ساختارها در دو زبان به طور عینی انجام پذیرد. بدیهی است که در این مقایسه، انتخاب لغات چندان مدنظر نبوده است و مقاله، توجه خوانندگان را فقط به نوع ساختارهای دستوری معطوف می‌دارد.

الف: مفاهیم مربوط به عضو یا شیء آسیب دیده انگشتم سوخت.

- * My back itches.
I itch in the back.
پشتم می‌خارد.
- * My arm broke.
I broke my arm.
دستم شکست.
- * My hand scratched.
I scratched my hand.
دستم خراش برداشت.
- * My bone went out.
I dislodged a bone.
سوزن رفت تو دستم.
- * The needle got into my finger.
(درست ولی غیر متداول).
I got the needle into my finger.
زیانم مو درآورد.
- * My tongue got hair on it.
I talked off my tongue.
همه جای بدنم درد می‌کند.
- * All my body aches.
(درست ولی غیر متداول)
I ache all over.
باهایم یخ زد.
- * My feet froze.
I froze my toes.
دماغم له شد.
- * My nose was bruised.
(درست ولی غیرمتداول)
I bruised my nose.
لب و لوجه‌ام آویزان شد.
- * My lips hanged.
I pulled a long face.
دود از کله‌ام بلند شد.
- * Smoke rose from my head.
I smoked in the ear.
قلبم تیر کشید.
- * My heart smarts.
I smart in the heart.
(درباره تلفظ کلمات مشکل) زبانم نمی‌چرخد.
- * My tongue doesn't twist.
I twist my tongue at it.
(از گرسنگی) دلم دارد قار و قور می‌کند.

- * My Finger burned.
I burned my finger.
پایم آسیب دید.
(دارای معنای متفاوت)
- * My leg hurt.
I hurt my leg.
خونم به جوش آمد.
- * My blood boiled.
I boiled my blood.
پایم بیخ خورد.
- * My foot twisted.
I sprained my ankle.

می کنند. « براون (۱۹۸۷: ۱۳۹).

با توجه به وجود پدیده انتقال الگوهای فکری از زبان مادری به زبان خارجی، تولید ساختارهای غیرقابل قبول مانند جملاتی که در بالا با (*) مشخص شده اند، به هیچ وجه دور از انتظار نیست. در نتیجه وظیفه مدرس زبان، پیش بینی خطاها و آگاه کردن محصلان از احتمال وقوع خطا از طریق الگوسازی مفهوم مورد نظر است. گرچه عقیده کلی بر آن است که ارتکاب خطا جزء غیرقابل اجتنابی از فرآیند زبان آموز است؛ ولی با یاد گرفتن مختصات بیانی یک مفهوم و وجوه تفاوت و تشابه موجود بین دو زبان، محصلان می توانند از تکرار خطا جلوگیری کنند.

با مفاهیم مربوط به آسیب زدن یا تحت تأثیر قرار دادن

به پایم لگد زد.

* He kicked my leg.

He kicked me in the leg.

به پشتم چاقو / خنجر زد.

* He stabbed my back.

He stabbed me in the back.

توی چشم هایم نگاه کرد.

* He looked in my eyes.

He looked me in the eyes.

توی سرم زد.

* He hit on my head.

He hit me on the head.

توی گوشم سیلی زد.

* He slapped in my face.

He slapped me in the face.

توی دلم مشت زد.

* He punch in my belly.

He punched me in the belly.

صورتم را بوسید.

* He kissed my face. (درست و غیر متداول)

He kissed me on the cheek.

به پشتم دست زد.

* He patted on my back.

He patted me on the back.

به پهلویم انگشت زد.

* He poked in my side.

He poked me in the side.

خرم / گلویم را چسبید.

* My belly is noisy.

I am pinching in the tummy.

انگشتم لای در رفت.

* My finger went in the door.

I nipped my finger in the door.

کتاب از دستم افتاد.

* My book fell from my hand. (درست و غیر متداول)

I dropped the book.

شلوارم پاره شد.

* My pants were torn. (درست و غیر متداول)

I tore my pants.

کفش هایم گلی شد.

* My shoes were muddy. (درست و غیر متداول)

I got my shoes muddy.

چرخم پنچر شد.

* My tire was punctured. (درست و غیر متداول)

I had a flat tire.

ماشینم له و لورده شد.

* My car was smashed. (درست و غیر متداول)

I smashed my car.

در ماشینم تو رفت.

* My door bent in an accident.

I bent my door in an accident.

کفشم گم شده است.

* My shoes are lost.

(این جمله درست است؛ ولی فقط در موردی به کار می رود که به

پیدا شدن شی مفقود دیگر امیدی نیست.)

I can't find my shoes.

همان طور که از مثال های فوق برمی آید، فارسی زبان ها یک

عضو یا شی آسیب دیده را فاعل جمله خود قرار می دهند؛

در صورتی که جملات معادل در انگلیسی، با شخصی آسیب دیده

یا مسبب آسیب (I) شروع می شوند. از دیدگاه یک انگلیسی زبان

هیچ آسیب یا عارضه ای به بدن یا اموال شخصی فرد وارد

نمی شود؛ مگر آن که خود شخص در آن مقصر باشد.

انگلیسی زبان ها این دیدگاه را با قرار دادن عناصر ویژه ای در مرتبه

خاصی از جمله ترسیم می کنند. درحقیقت، فارسی و انگلیسی

با قرار دادن عناصر معادل در مراتب مختلف جمله، وزن و تأکید

متفاوتی به آن ها می دهند. علت تفاوت موجود چیزی نیست جز

آن که «هر زبان تصویر متفاوتی از واقعیت جهان خارج به دست

می دهد» محمدرضا باطنی (۱۳۷۳: ۱۶۴) و «دستور زبان های

مختلف اندیشه های یکسان را با ساختارهای متفاوت قالب سازی

(درست و غیر متداول) * He seized my neck.

He seized me by the neck.

دستم را گرفت و برد.

(درست و غیر متداول) * He held my hand and took me.

He walked me by the hand.

در جملات فارسی، تأثیر و یا عارضه وارده به عضوی از بدن کسی به این شکل بیان می شود که آن عضو همراه با صاحبش به صورت اضافه (پایم، پشتم، سرم و...) در یک واژه واحد به کار می رود؛ درحالی که عبارات معادل در انگلیسی، این دو عنصر را به صورت مستقل و با میانجیگری یک حرف اضافه بیان می کنند. نادیده گرفتن این موضوع توسط برخی از فراگیران زبان انگلیسی باعث انتقال الگوی زبان مادریشان و در نتیجه، تولید جملاتی می شود، از قبیل آنچه که در بالا با (*) مشخص شده است. جملات تولید شده گرچه برخی قابل فهم هستند، ولی به هیچ وجه رایج نیستند. تفاوت دو زبان در بیان مفاهیم فوق همانند دو دانش آموزی است که در دو نقطه مختلف کلاس نشسته اند و از آن ها خواسته می شود که یک شی مانند تلویزیون را که در وسط کلاس گذاشته شده است، توصیف کنند. هر کدام از آن ها چون از زاویه مختلفی به تلویزیون نگاه می کند، چیزهایی را می بیند و می نویسد که دیگری آن را نمی بیند. بنابراین دو انشا با دو برداشت مختلف در مورد یک شی یکسان پدید می آید.

از آنچه گذشت، چنین برداشت می شود که عناصر زبانی مانند اسم، فعل، حروف اضافه و... دست به دست هم می دهند و ساختارهای زبان را به وجود می آورند. وظیفه این ساختارها، بیان معانی است. برخی از معانی کاملاً جهانی^۵ هستند و زبان های مختلف آن ها را با عناصری که دارای روابط بینایی^۶ یکسان هستند، بیان می کنند. برخلاف دسته اول، برخی دیگر از معانی با عناصر تقریباً یکسان هستند؛ ولی با روابط بینایی متفاوت سازماندهی می شوند. این سازماندهی متفاوت؛ اولاً: جلوه ای از تفاوت فرهنگ هایی است که زبان ها در آن رشد می کنند؛

ثانیاً: عاملی در جهت ایجاد خطاهای زبانی، مخصوصاً در ترجمه است ترسک (۱۹۹۹). متکلمان یک زبان تحت آموخته های فرهنگی خویش یاد می گیرند که چه دید و بصیرتی نسبت به یک مفهوم خاص داشته باشند و از چه نظر یا زاویه ای آن را بیان کنند.

در مواردی که زبان ها به علت تفاوت فرهنگی، مقوله یکسانی را با ساختارهای متفاوت بیان می کنند، مدرس باید از طریق تحلیل مقابله ای^۷، عبارات های معادل را از نظر به ترتیب قرار گرفتن کلمات، تأکید داده شده به عناصر جمله و افزایش یا کاهش برخی از عناصر مورد بررسی قرار دهد. از این روش براهتی

می توان:

اولاً: سازمان یافتن مفهوم خاصی را در هر یک از دو زبان به صورت فرمول ترسیم کند؛

ثانیاً: نقاطی را که در یادگیری زبان ایجاد مشکل می کنند، پیش بینی کند. هرگونه تدریس با استفاده از روش تجزیه و تحلیل مقابله ای باید به ترتیب زیر صورت گیرد:

● نوشتن فرمول گرامری جمله انگلیسی و معادل فارسی آن روی تخته سیاه؛ به طوری که محصلان بتوانند به طور واضح ترتیب قرار گرفتن اجزای کلام و عناصر دستوری از قبیل فاعل، فعل، مفعول، حرف اضافه و... را در هر یک از دو زبان مشاهده کنند.

● ارائه مثال هایی به تعداد ممکن برای هر کدام از ساختارها (مانند آنچه که در جداول الف وب آمده است).

● توضیح جنبه های تشابه و تفاوت بین ساختار دو زبان و تأکید بر جنبه های تفاوت که باعث ایجاد خطا می شوند.

● تمرین مفاهیم تحت تعلیم از طریق دادن بازخوراند (back feed) مثبت و منفی به محصلان به یکی از دو روش زیر:

الف: ترجمه مفاهیم فارسی به انگلیسی توسط محصلان و اصلاح خطاها توسط معلم.

ب: ارائه ساختارهای اشتباه انگلیسی حاصل از ترجمه لفظ به لفظ مفاهیم فارسی و وادار کردن محصلان به تصحیح آن ها.

این مقاله را می توان با دو نوع نتیجه گیری به پایان برد؛ یکی دارای ارزش توصیفی و زبان شناسی و دیگری دارای کاربرد آموزشی^۸.

الف: نتایج توصیفی و زبان شناسی

● زبان های مختلف با داشتن تصورات مختلف از جهان، برخی از مفاهیم را با تعبیرات و ساختارهای دستوری متفاوت بیان می کنند.

● برخی از ساختارهای دستوری که مفاهیم خاصی را بیان می کنند، بار فرهنگی^۹ دارند و طرز فکر خاصی را به نمایش می گذارند.

● بسیاری از قالب های ساختاری موجود در یک زبان زایا^{۱۰} است و از هر یک می توان جملات متعددی را که همگی زمینه مشترکی دارند، تولید کرد.

ب: نتایج آموزشی

منابع

الف: منابع فارسی

باطنی؛ محمدرضا، زبان و تفکر، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۳.

ب: انگلیسی

Brown, H. Douglas. 1987. *Principles of Language Learning and Teaching*. 2nd ed. New Jersey: Prentice Hall,

Brown, H. Douglas. 1994. *Principles of Language Learning and Teaching*. 3rd ed. New Jersey: Prentice Hall,

Celce - Murcia, Marianne. 1991. **Teaching English as a Second or Foreign Language**. 2nd ed. Heinle & Heinle Publishers,

Fries, Scharles C. 1945. **Teaching and Learning English as a Foreign Language**. Ann Arbor: University of Michigan Press,

Hudson, R. A. 1980. **Sociolinguistics**. Cambridge University Press,

Jespersen, Otto. 1904. **How to Teach a Foreign Language**. London: George Allen & Unwin, (Reissued 1961)

Newmark, Peter. 1988. **A Textbok of Translation**. UK: Prentice Hall,

Pinker, S. 1994. **The Language Instinct**. London: Penguin,

Rivers, Wilga M. 1981. **Teaching Foreign Language Skills**. Chicago: The University of Chicago press,

Sapir, Edward. 1921. **Language: An Introduction to the Study of Speech**. New York: Harcourt, Brace & Worle,

Steinberg, Danny D. 1982. **Psycholinguistics: Language, Mind, and World**. New York: Longman Group Ltd,

Tarone, E. and yule, G. 1989. **Focus on Language Learner**. Oxford University Press,

Trask, R. L. 1999. **Language: The Basics**. 2nd edition. London: Routledge,

Whorf, B. L. 1956. **Language, Thought, and Realism: Selected Writings of Benjamin Lee Whorf**. Edited and introduced by J. B. Carroll. Cambridge, Mass: M. I. T. Press,

Yule, George. 1996. **The Study of Language** (Second edition). Cambridge University Press.

● مدرسان زبان انگلیسی باید سعی کنند الگوها و قالب های گرامری را که بار فرهنگی دارند و حاکی از برداشت خاص انگلیسی زبان ها از مفاهیم دنیای خارج هستند، از دیگر الگوهای زبان تمیز دهند و توأم با ارائه آن ها در کلاس، تفکری را که منجر به بیان چنین الگویی شده است، توضیح دهند. در این صورت، نمی توان چیزی جز جملات "Penglish" از فراگیران انتظار داشت.

● در مواردی که مطلب ارائه شده بار فرهنگی دارد و آن را می توان در قالب خاصی بیان کرد، قالب سازی^{۱۱} باید قسمتی از فعالیت های کلاسی را تشکیل دهد. مدرسان می توانند صرفاً با نوشتن فرمول ساختاری مطلب مورد نظر روی تخته سیاه، محصلان را قادر سازند تا دامنه وسیعی از جملاتی را که زمینه مشترک دارند، تولید کنند.

● باید سعی کرد زبان آموزان را نسبت به وجود چنین الگوهای دارای بار فرهنگی در مطالب درسی حساس کرد و این حساسیت را جزئی از راهکارهای یادگیری آن ها قرار داد.

● گرچه ممکن است برخی از مفاهیم به شکل های مختلف، یعنی با ساختارهای متفاوت بیان شوند، ولی گاهی فقط یکی از آن صورت ها کاملاً رایج و نزد متکلمان زبان قابل قبول است. لذا مدرسان باید در چنین مواردی بین صحت گرامری جملات^{۱۲} و مقبولیت آن ها نزد جامعه زبانی^{۱۳} تمایز قائل شوند و دومی را بر اولی ترجیح دهند.

پیوست ها

1. Background knowledge
2. Transfer
3. Linguistic norms
4. Patterns
5. Universal
6. Interrelation
7. Contrastive analysis
8. Pedagogical implication
9. Culture-tied
10. Productive
11. Persian + English
12. Patternization
13. Correctness
14. Appropriateness